



تورم بیشتر است؛ به عبارت دیگر اگر تورم سالانه ۱۸ درصد و به صورت پیش‌بینی پذیر افزایش یابد، اثر رفاهی منفی کمتری نسبت به زمانی دارد که تورم سالانه در یک سال ۱۵ درصد، سال بعد ۲۵ و سال بعدتر ۱۰ درصد باشد.

اگر می‌دانستیم چرا تورم بد است و توجه داشتیم که مهم‌ترین پیامد منفی تورم اختلال در قیمت‌های نسبی است، دیگر برای مهار تورم از استراتژی قیمت‌گذاری استفاده نمی‌کردیم و با پیشنهادهایی مبنی بر افزایش شمول قیمت‌گذاری یا تثبیت نرخ ارز و توسعه اختیارات ستاد تنظیم بازار، خود به اختلال بیشتر در قیمت‌های نسبی دامن نمی‌زدیم.

قیمت‌گذاری دولتی (نهاده و ستانده) در صنایع مختلف از جمله خودروسازی<sup>۳</sup>، لوازم خانگی و صنایع معدنی و فلزی که عمدتاً همراه با تعدیل مناسب و بموقع نیست، باعث می‌شود جریان وجوه نقد بنگاه‌های مزبور با مشکل مواجه شده و تداوم فعالیت بنگاه‌ها و تأمین سرمایه در گردش آن صرفاً با استقراض از بانک‌ها امکان‌پذیر باشد و منجر به پایداری افزایش نقدینگی شود<sup>۴</sup>.

همچنین باید توجه کرد از آنجایی که قیمت‌گذاری برای همه کالاها به یک میزان اتفاق نمی‌افتد و با تأخیر تعدیل می‌شود، منجر به ایجاد اختلاف قیمتی<sup>۵</sup> و تغییر قیمت‌های نسبی در اقتصاد خواهد شد.

بر این اساس به طور خلاصه اگر سیاستگذار از طریق قیمت‌گذاری به دنبال مهار تورم باشد با تناقض و نقض غرض مواجه است، چراکه کنترل دستوری قیمت‌ها (رویکرد تنظیم بازاری به موضوع مهار تورم) حتی اگر بتواند در برخی اقلام و برای مدتی محدود تورم را به تعویق بیندازد، به واسطه تخصیص غیربهبینه منابع در اقتصاد (تغییر قیمت‌های نسبی از طریق قیمت‌گذاری)، خود واجد مضرات تورم است. به بیان دقیق‌تر از آنجایی که ممکن است به واسطه عادت و تمایل سیاستگذار به رویکرد تنظیم بازاری، کنترل دستوری قیمت‌ها در سال مهار تورم تشدید شود، تأکید می‌شود این سیاست نه

تنها در مهار تورم نقشی ندارد بلکه اولاً از طریق ایجاد مشکل در جریان وجوه نقد بنگاه‌ها و ایجاد ناترازی در بودجه دولت و ترانزنامه بانک‌ها، منجر به تشدید عوامل بنیادی ایجادکننده تورم می‌شود و ثانیاً به واسطه اختلال در قیمت‌های نسبی، اثرات منفی و مضر تورم را در خود دارد. به عبارت دیگر حتی اگر بتوان از این طریق افزایش قیمت‌ها را مهار کرد (که چندان امکان‌پذیر نیست)، اثرات منفی راهبرد قیمت‌گذاری برای کنترل تورم می‌تواند بیشتر از اثرات منفی وجود تورم باشد.

• پی‌نوشت:

۱- ریسک‌های انفرادی (idiosyncratic) قابل بیمه هستند نه ریسک‌های سیستمی.

2- Alvarez, F., Beraja, M., Gonzalez-Rozada, M., & Neumeyer, P. A. (2019). From hyperinflation to stable prices: Argentina's evidence on menu cost models. *The Quarterly Journal of Economics*, 134(1), 451-505.

۳- قیمت‌هایی که به عنوان معیار در شاخص قیمت مصرف‌کننده لحاظ می‌شوند، قیمت بازاری است و نه قیمت کارخانه. بنابراین کنترل دستوری قیمت کارخانه خودروها در صورتی که قیمت بازاری آنها افزایش پیدا کرده باشد، هیچ تأثیری در کاهش نرخ تورم نخواهد داشت و فقط منجر به ایجاد ناترازی و تورم از این محل خواهد شد.

۴- لازم به توجه است که منظور از قیمت‌گذاری در این قسمت، آن قیمت‌گذاری‌ای است که منجر به ایجاد ناترازی و زیان انباشته در بنگاه‌های تولیدی گردد و الا به طور مثال استفاده از ابزار کنترل قیمتی برای بنگاه‌های انحصاری، مادامی که منجر به ایجاد زیان نشود، می‌تواند اثرات مثبتی بر جای بگذارد. البته استفاده از ابزار کنترل قیمتی برای بنگاه‌های انحصاری نیز خود یکی از روش‌های مختلف نظارت و تنظیم‌گری بنگاه‌های انحصاری است، اما لزوماً بهینه نیست.

5- Price dispersion